

نقد و بررسی کتاب کنش دینی و نوسازی عقل

محمد قمی^۱

مراد شه‌گلی^۲

چکیده

طه عبدالرحمن یکی از نظریه‌پردازان معاصر است که در آثار خود تلاش می‌کند با بهره‌گیری از سنت بومی به حلّ معضلات انسان معاصر بپردازد. او در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* شروطی را بیان می‌کند که آنها را در آگاهانه‌ساختن بیداری ایجادشده در جهان اسلام لازم می‌داند. او معتقد است با قوی‌ترین روش‌های عقلی که بتواند ما را به اسباب زایش فکری مجهز کند، باید تجربه عمیق ایمانی را تأسیس و سامان‌دهی کرد. او کمال عقل انسان را عبور از ظاهر صفات و افعال اشیاء و درک رابطه آنها با خداوند معرفی می‌کند. او عقل را دارای سه لایه به نام‌های «مجرد»، «مسدد» و «مؤید» می‌داند و معتقد است کمال عقل تنها از مجرای انجام اعمال شرعی حاصل می‌شود. این مقاله به بازشناسی برخی نقاط قوت و ضعف شکلی و محتوایی ترجمه این کتاب با عنوان کنش دینی و نوسازی عقل می‌پردازد. دوری‌گزیدن از آثار فلسفی حکمای اسلامی از سوی طه عبدالرحمن می‌تواند به عنوان مهم‌ترین نقطه ضعف وی در ارائه نظریه‌اش معرفی شود. البته به دلیل اشعری و سلفی بودن وی می‌توان وجود چنین نقطه ضعفی را توجیه کرد، اما نمی‌توان عدم نگاه جامع به معارف اسلامی را از سوی چنین نظریه‌پردازی پذیرفت.

کلمات کلیدی: طه عبدالرحمن؛ بیداری اسلامی؛ نوسازی عقل؛ عقل مجرد، مسدد و مؤید.

مقدمه

امروز ضرورت نظریه‌پردازی از سوی متفکران اسلامی درباره مسائل مختلف، بر کمتر کسی پوشیده مانده است. آگاهی از معارف عمیق اسلامی، درک مسائل روز مسلمانان و اجتهاد در جهت حلّ آن مسائل از جمله اموری است که از اندیشمندان مسلمان انتظار می‌رود. طاها عبدالرحمن یکی از متفکران و صاحب‌نظران عرب است که در پی یافتن پاسخ‌های اسلامی به پرسش‌های معاصر است. او به خوبی اهمیت موضع‌گیری صحیح در قبال بیداری دینی رخداده در جهان اسلام را دریافته و معتقد است این بیداری به شرطی می‌تواند آگاهانه به اهداف اساسی خود دست یابد که افراد به

۱. دکترای حکمت متعالیه از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، mohammad.qomi@yahoo.com

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه اصول دین قم، Shahgoli111@gmail.com

تجربه ایمانی عمیقی راه یابند که خودبه خود ضرورت تخلق به اخلاق نیکو را دریابند و به آن متخلق شوند و اسباب الفت و تفاهم را بپذیرند و از اسباب تفرقه دوری گیرند. وی تأسیس و سامان‌دهی چنین تجربه‌ای ایمانی را فقط به وسیله قوی‌ترین روش‌های عقلی میسر می‌داند که ما را به اسباب تولید فکر مجهز سازد. طاها عبدالرحمن در مقدمه کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل مدعی* شده است که در تجربه ایمانی عمیقی وارد شده که احوال و اوصاف او را دگرگون کرده و آفاق قوای ذهنی و حسی او را توسعه داده و نیز اسباب مواظبت بر عمل و انگیزه‌های الفت و محبت با خلق را در او بیدار ساخته است. او همچنین مدعی شده که با تحصیل روش‌های علمی، اصول منطقی و سازوکارهای کاربردی توانسته است بر روش‌هایی مثنی کند که شرایط نظریه مطلوب وی را داشته باشد. او این تعاملی را که میان تجربه و تعقل در فعالیت‌های اخلاقی و علمی داشته، دارای ثمرات متعددی دانسته است و کتاب حاضر را یکی از نخستین ثمرات آن معرفی می‌کند. وی در این کتاب بیان می‌کند که عقل دارای سه سطح است. آنچه نزد علمای مسلمان از آن تعبیر به «نظر» می‌شود، سطح اول از نظامی است که عبدالرحمن به تبیین آن مبادرت می‌کند. او این سطح از عقل را به دلیل عدم همراهی آن با عمل شرعی، «عقل مجرد» می‌نامد؛ یعنی «مجرد» در اینجا به معنای «مجرد از عمل» است. او عقل مجرد را فعلی می‌داند که در پی رسیدن به شیئی معین است و راه‌های نظری مشخصی را برای رسیدن به آن شیء پیش می‌گیرد.^۱ عبدالرحمن عقل مجرد را دارای محدودیت‌هایی می‌داند. این محدودیت‌ها نیز ثمره استفاده عقل مجرد از زبان و نظام صوری آن و سیطره اصناف کثیری از قوانین و نظام‌های منطقی است. او تنها راه‌هایی از این محدودیت‌ها را انجام واجبات دینی معرفی می‌کند و قائل است که انجام واجبات انسان را به مرحله‌ای سوق می‌دهد که عقل در آن مرحله، فعلی از افعال شرعی به شمار می‌آید که شخص آن را برای رسیدن به منفعتی یا دفع ضرری انجام می‌دهد. انسان در این مرتبه، از جهان تصور به جهان واقع منتقل می‌شود و مرزهای ادراکی او توسعه می‌یابد. عبدالرحمن این عقل را که لباس عمل پوشیده است، عقل مسدّد می‌خواند. او عقل مسدّد را مستقل از عقل مجرد نمی‌داند، بلکه آن را نظر همراه با عمل شرعی تعریف می‌کند که هرگاه از مسیر شناخت حقیقی خارج شود، عمل شرعی آن را به مسیر خود بازمی‌گرداند. وی این عقل را حدّ کمال عقل نمی‌داند و راه برون‌رفت از آسیب‌های آن را واجب کردن اعمال مستحبی بر خود معرفی می‌کند. او معتقد است کسی که به مستحبات می‌پردازد، از اوصاف ظاهری و افعال اشیاء عبور می‌کند و ذات و حقیقت وجودی آنان را درمی‌یابد؛ چنین شخصی هر صفتی را تجلی خالقیت الهی و هر فعلی را تجلی فاعلیت خداوند می‌یابد. عبدالرحمن این مرتبه از عقل را عقل مؤید می‌نامد، زیرا شخص هر آنچه در مرتبه عقل مجرد و عقل مسدّد به دست آورده است، در اینجا آن را عمیق‌تر درمی‌یابد و تأیید می‌کند. طه عبدالرحمن بسیاری از منابع و معارفی را که از سوی ائمه معصوم شیعه و حکمای سلف اسلامی در ارتباط با عقل و کمال آن صادر

^۱. وی عقل مجرد را این گونه تعریف می‌کند: «ان العقل المجرد عبارة عن الفعل الذى يطلع به صاحبه على وجه من وجوه شىء ما، معتقدا في صدق هذا

الفعل و مستندا في هذا التصديق الى دليل معين»؛ (عبدالرحمن، ۲۰۰۰ الف، ص ۱۷)

شده، ندیده یا نادیده گرفته و با وجود تلاش فراوان و نوآوری‌ها و نتایج بسیار مفیدی که با توجه به منابع خود در این زمینه داشته، می‌توان گفت که وی سخنی ژرف‌تر و روشی بهتر نسبت به بعضی از سخنان و روش‌هایی که در میراث اسلامی ما وجود دارد، ارائه نداده است.

متن اصلی

۱. معرفی کلی اثر

طه عبدالرحمن کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* را به زبان عربی نوشته است. نسخه ابتدایی این اثر در سال ۱۹۸۹ میلادی در دانشگاه میشیگان شامل ۲۴۳ صفحه بوده و مرکز الثقافی العربی آن را در ۲۲۴ صفحه منتشر و در چندین نوبت آن را تجدید چاپ کرده است. هادی بیگی آن کتاب را تحت عنوان *کنش دینی و نوسازی عقل* به فارسی ترجمه کرده و در ۲۸۷ صفحه در سال ۱۳۹۶ از سوی ترجمان علوم انسانی در تهران منتشر شده است.

مقدمه مترجم - یعنی هادی بیگی - در ابتدای کتاب، خواننده را به‌خوبی با کلیات زندگی، آثار و اندیشه‌های این متفکر معاصر آشنا می‌کند و زمینه را برای فهم بهتر اثر فراهم می‌سازد. مقدمه مترجم مفصل و روشن‌گر است. هادی بیگی بعد از معرفی طه عبدالرحمن و مهم‌ترین آثار او، پروژه کلی و پروژه‌های جزئی‌تر طه عبدالرحمن را برمی‌شمارد و سپس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی او را از نظر می‌گذراند؛ در ادامه، به معرفی ویژگی‌های فکری مؤلف و تأثیرپذیری او از مکاتب و اندیشمندان مختلف می‌پردازد و بعد از آن، تحولات فکری و روشی طه عبدالرحمن را ذیل سه دوره معرفی می‌کند؛ در پایان، به کتاب موردنظر و جایگاه مؤلف آن در ایران اشاره کرده و نکاتی را درباره ترجمه خود بیان می‌کند. هادی بیگی علاوه بر ترجمه کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* با عنوان *کنش دینی و نوسازی عقل* و مقدمه خوبی که بر آن نگاشته، مقالات متعددی نیز در ارتباط با دیدگاه‌های طه عبدالرحمن منتشر کرده است.^۱

طه عبدالرحمن در این کتاب به مسئله تعقل و ارتباط آن با عمل دینی می‌پردازد و این موضوع را در سه باب مطرح می‌کند: ۱- بررسی عقل مجرد؛ ۲- بررسی عقل مسدود؛ ۳- بررسی عقل مویذ. نویسنده کتاب پس از مقدمه‌ای کوتاه، در هر بخش ابتدا عقلانیت مربوط به آن مرحله را تعریف کرده و سپس ویژگی‌ها و احکام آن را توضیح داده است. او

۱. رک. هادی بیگی ملک‌آباد، «بررسی رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، بهار ۱۳۹۴، دوره اول، شماره ۵ (۳۸ صفحه - از ۴۳ تا ۸۰)؛ همو، «بررسی و نقد طرح فکری و اندیشه‌های طه عبدالرحمن: متفکر معاصر مغربی»، مجله معرفت، دی ۱۳۹۱، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۱ (۱۴ صفحه - از ۱۰۹ تا ۱۲۲)؛ همو، «بررسی و نقد رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، مجله ذهن، تابستان ۱۳۹۱، سال سیزدهم، شماره ۵۰ (۲۸ صفحه - از ۱۱۷ تا ۱۴۴)؛ همو، «روش‌شناسی نظریه عقلانیت طه عبدالرحمن»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۰ (۲۴ صفحه - از ۱۲۱ تا ۱۴۴)؛ همو، «نگرشی بر اندیشه و نظام فکری طه عبدالرحمن، اندیشمند معاصر مغربی»، مجله معرفت، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۶۲ (۱۴ صفحه - از ۱۴۳ تا ۱۵۶)؛ محسن قمی و هادی بیگی ملک‌آباد، «روش‌شناسی فلسفه تحلیلی - کاربردی طه عبدالرحمن با تأکید بر مسئله هویت مسلمان معاصر»، مجله ذهن، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۵۶ (۲۴ صفحه - از ۵۱ تا ۷۴).

کتاب را با عقل مجرد آغاز می‌کند. عقل مجرد عقلانیت متعارف و علمی است و وابستگی و ارتباطی به دین ندارد. فلسفه، منطق، علوم طبیعی و مانند آن که صرفاً تئوری‌پردازی می‌کنند و وارد مقام عمل نمی‌شوند، در همین ساحت قرار می‌گیرند. فصل اول باب اول شامل دو مقدمه است که عقل مجرد به آنها استناد دارد؛ فصل دوم این باب، محدودیت‌های خاص عقل مجرد در پرتو ممارست نظری اسلامی را دربر می‌گیرد؛ فصل سوم نیز محدودیت‌های عام این عقل را مورد بررسی قرار می‌دهد. او انسان مدرن را برده علم معرفی می‌کند، زیرا انسان مدرن سعادت بشر را در علم و تکنولوژی تعریف می‌کند و این شناخت ناشی از به کار بردن عقل مجرد در فرایند شناخت خود است.

باب دوم این کتاب که به بررسی عقل مسدّد و آسیب‌های آن^۱ می‌پردازد، شامل سه فصل است: فصل اول ناظر به دو مقدمه است که عقل مسدّد بر آنها تأکید دارد؛ فصل دوم به بررسی آسیب‌های اخلاقی این عقل با توجه به ممارست فقهی می‌پردازد؛ فصل سوم مشتمل بر آفات علمی این عقل از رهگذر ممارست سلفیه است.

باب سوم این کتاب که به عقل مؤید و کمالات آن نظر دارد نیز سه فصل دارد: فصل اول شامل دو مقدمه است که عقل مؤید ناظر به این دو مقدمه طرح شده است؛ فصل دوم کمالات تحقیقی عقل مؤید را تبیین می‌کند؛ فصل سوم به فعالیت صوفیه و کمالات اخلاقی عقل مؤید اختصاص دارد.

۲. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

طاها عبدالرحمن در شهر جدید مغرب (مراکش) به دنیا آمد. او مسلمان و پیرو مذهب مالکی است. وی فلسفه را در دانشگاه سوربن فرانسه خواند و از این دانشگاه دو مدرک دکتری اخذ کرد.^۲ او از متفکران طراز اول جهان عرب است و نامش از دهه ۱۹۸۰ در محیط‌های علمی مغرب و کشورهای مجاور آن از جمله ایران (پس از آنکه کتاب *سؤال الاخلاق* او توسط آیسسکو به عنوان کتاب سال جهان اسلام معرفی شد) به عنوان یک متفکر مسلمان شناخته شد. تاکنون حدود بیست و پنج اثر از او منتشر شده است. مقالات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و یادداشت‌های او بی‌شمار است. کتاب‌های متعددی درباره اندیشه‌هایش نوشته شده و حتی مخالفان و منتقدانش نیز او را ستوده‌اند. با سیری در آثار وی، به طور اجمال می‌توان برنامه‌های اساسی و کلیدی عبدالرحمن را در «تأسیس فقه فلسفه» و «تأسیس مدرنیسم اسلامی» خلاصه کرد.^۳

فهم منطق اندیشه طه بدون توجه به گرایش‌ها و آموزش‌های صوفیانه وی میسر نیست. طه خود در کتاب کنش دینی و بازسازی عقل به این مطلب اشاره می‌کند و به ملازمت خود با عارف معروف مغربی، شیخ سیدی حمزه که پیشوای

۱. طه عبدالرحمن معتقد است این عقل از آسیب‌هایی چون تظاهر و تقلید مصون نیست. تظاهر به معنای انجام عمل برای نزدیک شدن به مردم است و تقلید به معنای انجام عملی است که صاحب آن، دلیل عملی مناسبی برای آن نداشته باشد و صرفاً آن را به پیروی از سخن یا فعل دیگری انجام دهد.

۲. ابراهیم مشروح، طه عبدالرحمن، *قرايه في مشروعه الفكري*، ص ۲۷.

۳. ابراهیم مشروح، همان، ص ۱۱-۱۲.

طریقه قادریه در آنجاست، اشاره می‌کند و راز توسعه درک و روشن شدن عالم در پیش روی خود را به تجربه‌ای روحانی که بر اثر ملازمت با این عارف حاصل آمده است، استناد می‌دهد و می‌گوید: «در آنجا بود که قفل‌های فهم من باز گردید و دریافتم که برتری تجربه زنده بر کنش تنها، مانند برتری کنش است بر تعلم صرف»^۱. با این وصف، بخش عظیمی از اندیشه وی را باید با ملاحظه گرایش‌های صوفیانه وی مطالعه کرد. برای نمونه، قرائتی که وی از عقل و عقلانیت ارائه می‌دهد و برای آن مراتبی را برمی‌شمارد، به طور خاص ملهم از مراحل سلوک اهل تصوف است. عبدالرحمن پروژه اصلی خود را یافتن پاسخ‌های اسلامی به نیازها و پرسش‌های جهان معاصر از طریق بهره‌گیری از معارف موجود در جامعه اسلامی عرب و یافته‌های منطقی خود قرار داده است. او به جریان ظاهرگرایی منطقی منتسب است. بُعد ظاهرگرایی، ناظر به رویکرد اکثر اشاعره است که از ظاهر متون پا را فراتر نمی‌گذارند و بُعد منطقی او، ناظر به رویکرد افرادی مانند ابن تیمیه و ابن حزم اندلسی است که ضمن طرد مکتب یونان، بخش منطقی آن را می‌پذیرند.^۲ لازم به ذکر است که با تأمل و نگاهی کلی و فراگیر به اندیشه اهل سنت می‌توان چنین گفت که اندیشه آنان اندیشه‌ای کلامی است و گویا آنان بهایی را که شایسته عقل است به آن نمی‌دهند و این امر در اندیشه اشعری‌ها نمود برجسته‌تری دارد. از سوی دیگر، اندیشمندان مکتب اعتزال با آنکه بر نقش عقل و شناخت عقلی تأکید می‌کنند، تا حد زیادی در همان سبک اندیشه کلامی، باقی مانده‌اند. به عبارت دیگر، شیوه غالب اندیشه‌ورزی در میان اهل سنت، شیوه‌ای بیانی است؛ زیرا اندیشه کلامی اندیشه‌ای جدلی است نه برهانی. ازین رو، ما در اندیشه اهل سنت با کمبود اندیشه‌های عمیق و برهانی در گذشته و حال مواجه بوده و هستیم و در این میان، طه عبدالرحمن نیز که در درون حوزه فکری اهل سنت اندیشه‌ورزی می‌کند، از این قاعده مستثنا نیست.^۳

عبدالرحمن همگام با فلسفه علم، از ناتوانی عقل و طرد آن سخن به میان می‌آورد و با فلسفه تحلیلی در بررسی و تحلیل زبان و انواع کاربردهای آن هم‌نوا می‌شود و نظریه عقلانیت خود را به‌عنوان بدیلی برای نظریه عقلانیت هابرماس ارائه می‌دهد و عقلانیت مجرد را در برابر عقلانیت ابزاری هابرماس، عقلانیت مسدّد را در مقابل عقلانیت ارتباطی او و عقلانیت مؤید را در برابر عقلانیت انتقادی وی مطرح می‌کند. او پس از تعمق بسیار در منطق و تألیف کتاب‌هایی از قبیل المنطق و النحو الصوری و نیز انسان و المیزان به محدودیت‌های آن پی می‌برد و تحت تأثیر آموزه‌های صوفیه در طریقت قادریه از زبان عبارت به زبان اشارت روی می‌آورد. او ابتدا در کتاب فی الاصول الحواری و تجدید علم الکلام حدّ اقل به دو عقلانیت قائل می‌شود و در کتاب العمل الدینی و تجدید العقل سه سطح از عقلانیت را معرفی می‌-

۱. ابراهیم مشروح، طه عبدالرحمن، قرائه فی مشروع الفکری، ص ۳۳.

۲. ابراهیم مشروح، طه عبدالرحمن، قرائه فی مشروع الفکری، ص ۳۰.

۳. پارسانیا، حمید، حدیث پیمان، قم، معارف، ۱۳۷۲، ص ۳۱۱.

کند و سرانجام در کتاب *انسان و المیزان* لایه‌های بی‌شماری از عقلانیت را به‌عنوان مراتب و منازل آن سطوح سه‌گانه قائل می‌شود.

خاستگاه کتاب *العمل الدینی* را باید در پروژه‌های فکری عبدالرحمن جست‌وجو کرد. عبدالرحمن ابتدا به دنیای تخیل و شعر تعلق داشت، اما شکست عرب‌ها از اسرائیل در نبرد شش روزه ۱۹۶۷ موجب بیداری و تغییر روش او و بسیاری از متفکران عرب شد. او پس از این شکست، پروژه فکری خود را یافتن پاسخ‌های اسلامی به مسائل معاصر قرار داد. این پروژه از پروژه‌های جزئی‌تری تشکیل می‌شود که حاصل سال‌ها فعالیت فکری اوست.^۱ وی معتقد است که قبل از ورود یک نظریه به یک فرهنگ خاص، ابتدا باید آن نظریه مطابق با آن فرهنگ، بومی‌سازی شود؛ به این معنا که قسمت‌هایی از آن نظریه که مطابق با آن فرهنگ است حفظ شود و قسمت‌هایی که با ارزش‌های آن فرهنگ مطابق نیست، حذف یا تغییر کند. او در این راستا ورود فلسفه یونان به جهان اسلام را ورودی غیر ملّی و ناقص می‌داند. او همچنین جهان‌شمولی فلسفه را به مثابه یک علم نمی‌پذیرد، زیرا معتقد است که تفکر و فلسفیدن حق همه ملّت‌ها از جمله ملّت عرب مسلمان است. به همین دلیل تجدید و نوسازی از مسائلی است که عبدالرحمن به طور جدّی آن را دنبال می‌کند و کتاب‌هایی مانند کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* را ذیل این پروژه می‌نگارد. او از جمله کسانی است که کلام را بر فلسفه و جدل را بر برهان ترجیح و نوسازی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. این امور در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* حضور پررنگی دارند.

طه یکی از مهم‌ترین راهکارها برای رسیدن به مدرنیته اسلامی را «ابداع» می‌داند. او در یک نوآوری، دوگانه عقل نظری و عقل عملی را به کناری می‌نهد و سه‌گانه پیشنهادی خویش را مطرح می‌کند: عقل مجرد، عقل مسدود و عقل مؤید.^۲ عبدالرحمن در جایی دیگر در این زمینه با اتخاذ رویکردی متمایز در تعریف عقل، به طرح مبحث عقل کوثری می‌پردازد. وی بر ذات و جوهرانگاری عقل در سنت فلسفی متعارف اشکال می‌کند و عقل را نوعی فعل و فعالیت برای قلب می‌داند که در نهاد انسان تعبیه شده است.^۳

او در این کتاب در راستای نوسازی عقلانیت نظریه‌پردازی کرده و با این کار سعی می‌کند جایگزینی را برای عقلانیت ابزاری غرب مطرح سازد. بنابراین، او همدیاف با متفکرانی چون هابرماس و ماکس وبر در باب کنش انسانی به نظریه‌پردازی و تفکر می‌پردازد و سه کنش را معرفی می‌کند: ۱- کنش عادی که شامل اعمالی است که انسان برای رفع نیازهای مادی خود به حکم غریزه انجام می‌دهد. او انسانی را که غالب کنش‌هایش کنش‌های عادی است انسان ملکی

۱. به گفته خودش: در سال ۱۹۶۷م در همان سالی که اعراب از اسرائیل شکست خوردند، از دنیای شعر و تخیل و پرورش خیال فاصله گرفت و وارد دنیای اندیشه و تفکر گردید تا علت شکست امتی با این همه عده و عده و آن‌همه سابقه تاریخی در برابر یک دولت نوظهور را بیابد (مرادی، مجید، «نقد عرفانی بر مدرنیته غربی»، پگاه حوزه، ش ۲۶۶، ص ۹).

۲. طه عبدالرحمن، *العمل الدینی و تجدیدالعقل*، ص ۱۰-۳۵.

۳. طه عبدالرحمن، *اللسان و المیزان*، ص ۲۱.

می‌نامد؛ ۲- کنش ارتقایی که شامل افعالی است که انسان را از محدودهٔ ماده و نیازهای مادی رها می‌کند و او را به عالم ملکوت متصل می‌سازد. وی انسانی را که وجه غالب کنش‌هایش را کنش ارتقایی تشکیل می‌دهد، انسان ملکوتی می‌نامد؛ ۳- کنش تکمیلی که علاوه بر داشتن مراتب کنش ارتقایی، مراحل و مراتب فراتری را نیز شامل می‌شود و حالت مطلوب آن فقط در گرو پذیرش ارزش‌ها و معانی والای دین اسلام و عمل پیوسته همراه با اخلاص به آنهاست. عبدالرحمن ناظر به هر کدام از این سه نوع کنش، سه لایه از عقلانیت را بیان می‌کند. او عقلانیت مجرد را ناظر به کنش عادی و عقلانیت مسدّد را ناظر به کنش ارتقایی و عقلانیت مؤید را ناظر به کنش‌های تکمیلی می‌داند. عبدالرحمن در کتاب *الحق و الاسلامی فی الاختلاف الفکری* بخش انسان‌شناسی و کنش این تئوری را طرح کرده و در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* بخش عقلانیت و سه لایه آن را شرح داده است. وی در کتاب *سؤال الاخلاق*، اخلاق را بر عقل و در کتاب *سؤال العمل*، عمل را بر نظر مقدم کرده و در نهایت، در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل*، عقل را فعلی دانسته است که باید ذیل ارزش‌های اخلاقی عمل کند و در غیر این صورت در محدودیت‌های ابزاری خود باقی می‌ماند و به حقیقت نمی‌رسد.

با توجه به آنچه گفته شد، تألیف کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* از سوی طه عبدالرحمن را می‌توان تألیفی هدفمند، به‌جا و مناسب دانست؛ چراکه اولاً در جهت اهداف بلندی است که بعد از تحولات فکری‌اش انتخاب کرده است؛ ثانیاً ضرورت نگارش آن بعد از آثار دیگرش خودنمایی می‌کرده است؛ ثالثاً مناسب با آموزه‌های دینی و علمی است که پیش از این فرا گرفته است.

۳. علت انتخاب اثر

از حدود نیمهٔ قرن سیزدهم اسلامی و نوزدهم میلادی به بعد، جنبشی اصلاحی در جهان اسلام و در کشورهایی مانند ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان آغاز شده است. در این کشورها کم‌وبیش داعیه‌داران اصلاح پیدا شده و اندیشه‌های اصلاحی عرضه کرده‌اند. این جنبش‌ها به دنبال یک رکود چند قرنی صورت گرفت و تا حدی عکس‌العمل در برابر هجوم استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بود و نوعی بیدارسازی در جهان اسلام به شمار می‌رود.^۱ یکی از ضعف‌های مسلمانان که مانع از تحقق اصلاحات ایدئال آنها شده، تفرقه و عدم انسجام آنها در مسیر اهداف مشترک بوده است. یکی از اندیشمندان معاصر که نوشته‌ها و دیدگاه‌های او مورد توجه قرار گرفته و جای بحث و بررسی دارد، طاها عبدالرحمن است. وی در مقدمهٔ کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* «غلو در اختلافات مذهبی» و «فقدان پشتوانهٔ فکری» را دارای نتایج وخیمی می‌داند که می‌تواند بیداری اسلامی را به فقیرا بکشاند و به دنبال ابزارهایی است که اسباب انسجام باشند و این حرکت بیداری را از چندپارگی مصون دارند. شناسایی،

۱. رک. صاحبی، محمدجواد، اندیشهٔ اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص ۸۰.

شناساندن، نقد نظریات و تلاش در جهت برقراری ارتباط با چنین اندیشمندانی می‌تواند زمینه‌ساز انسجام بیشتر مسلمانان گردد. علاوه بر این، طه عبدالرحمن از یک‌سو به دلیل طرح پروژه فکری گسترده‌ای که مؤلفه‌ها و مشخصه‌های منحصر به فرد دارد، درخور شناخت است و از سوی دیگر، وی در موضوعاتی وارد شده است که نیاز روز جامعه ما نیز هستند؛ برای نمونه می‌توان به نقدهای وی بر مدرنیته غربی و مبانی کلان آن، بحث تأسیس مدرنیسم اسلامی، نگرش مثبت به دین و قابلیت‌های آن و احیای میراث اسلامی اشاره کرد. بنابراین، توجه این کتاب به نیازهای روز و تلاش آن برای نوآوری در ارائه نظامی از عقلانیت از یک‌سو و لزوم تحرک بیشتر در محافل علمی - فلسفی جامعه خودمان در این ارتباط، از سوی دیگر ما را بر آن داشت تا به نقد و بررسی این اثر اهتمام ورزیم؛ زیرا عبدالرحمن با نظام جدیدی که در این اثر ارائه داده است می‌تواند دستمایه مناسبی برای متفکران مسلمان باشد تا با خودباوری و تکیه بر معارف عمیق اسلامی و شیعی به طرح نظریات جدید برای رفع نیازهای دنیای امروز بپردازند.

۴. نقد شکلی اثر

این کتاب مانند سایر کتاب‌ها دارای فهرست مطالب، پیشگفتار و مقدمه است که هدف اصلی آن در همان مقدمه مندرج شده است. فهرست این کتاب اجمالی است و در یک صفحه ارائه شده و فقط به عناوین کلی اثر بسنده کرده است. بهتر بود عناوین و تیترهای فرعی‌تری که در متن وجود دارد، در همین فهرست یا ذیل عنوان «فهرست تفصیلی» قرار می‌گرفت و ذکر می‌شد.

جمع‌بندی‌هایی که مؤلف در آخر هر فصل ارائه داده، از نقاط قوت این کتاب است. این جمع‌بندی‌ها به گونه‌ای است که علاوه بر ارائه خلاصه‌ای کامل و دقیق از مطالب فصل، ذهنیتی از مطالب آینده را نیز در مخاطب ایجاد می‌کند. دو امر باعث شده تا مطالب کتاب از روان و رسا بودن دور شود و برای خواننده دیرپاب گردد: اول آنکه کتاب سرشار از اصطلاحات و کلمات جدیدی است که از سوی مؤلف جعل و بر معنای مورد نظر او حمل شده‌اند؛ دوم آنکه کتاب کنش دینی و نوسازی عقل، ترجمه کتاب *العمل الدینی و تجرید العقل* است و پیداست که در ترجمه، مقداری از مفاهیم موجود در زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل نمی‌شود. هادی بیگی این مطالب را در انتهای مقدمه خود بر این کتاب، توضیح داده است.

از کاستی‌های صوری کتاب، غلط‌های چاپی آن است که به‌عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- در صفحه ۱۴۴، پاراگراف دوم، سطر سوم، کلمه «درگیرهای» باید به کلمه «درگیری‌های» تغییر شکل دهد؛
- ۲- در صفحه ۱۵۶، پاراگراف اول، سطر اول، دوم و چهارم؛ کلمه‌های «قوله»، «متفاضل» و «نمی‌دهد» باید به ترتیب به «قول»، «متفاضل» و «نمی‌کند» تغییر پیدا کند؛
- ۳- در صفحه ۱۶۵، پاراگراف آخر، سطر دوم، کلمه «معانی» باید به کلمه «معنای» تبدیل شود؛
- ۴- در صفحه ۱۷۷، پاراگراف اول، سطر ششم، کلمه «می‌توان» باید به کلمه «می‌تواند» تبدیل شود؛

- ۵- در صفحه ۱۹۴، پاراگراف آخر، سطر اول، کلمه «عامی» باید به کلمه «عالمی» تصحیح شود؛
- ۶- در صفحه ۲۰۱، پاراگراف دوم، سطر آخر، باید کلمه «خدواند» به صورت «خداوند» تغییر پیدا کند.
- همچنین کتاب کاستی‌هایی در قواعد عمومی نگارش و ویرایش دارد که عبارتند از:
- ۱- در صفحه ۴۷، پاراگراف دوم، سطر دوم، گیومه باز شده اما بسته نشده است. البته گویا اصلاً در آنجا نیازی به گیومه نیست؛
- ۲- در صفحه ۱۰۶، عبارت «تاریخیت» به کاررفته که کاربرد کلمات فارسی به همراه «یت» که مصدر ساز عربی است، جای تأمل است؛
- ۳- در بسیاری از موارد به جای به کار بردن ویرگول، آخر کلمه علامت سکون قرار داده شده و اساساً در مواضعی علامت ویرگول قرار داده نشده و این امر باعث دشواری متن کتاب شده است؛ به عنوان نمونه: صفحه ۱۰۷، سطر ششم؛ صفحه ۱۱۰، سطر یازدهم؛ صفحه ۱۱۵، سطر یازدهم؛ صفحه ۱۱۷، سطر نهم؛ صفحه ۱۴۱، سطر سیزدهم؛ صفحه ۱۷۸، سطر چهاردهم؛
- ۴- گاهی علائم سجاوندی نادرست به کار رفته است؛ مثلاً به جای نقطه ویرگول از ویرگول استفاده شده است یا اساساً در برخی موارد جملات فاقد علامت سجاوندی هستند؛ به عنوان نمونه: صفحه ۱۱۷، سطر آخر؛ صفحه ۱۲۱، سطر هجدهم؛
- ۵- در صفحه ۱۴۶، پاراگراف سوم، سطر آخر؛ حرف عطف «و» میان دو کلمه «ترک» و «شر» باید حذف شود؛
- ۶- در صفحه ۱۷۴، پاراگراف آخر، سطر اول، قبل از عبارت «تبعیت شیئیه»، کلمه «ترک» جا افتاده است.

۵. نقد درون‌ساختاری اثر

انسجام و نظم منطقی اثر

عبدالرحمن از سه لایه عقلانیت سخن به میان می‌آورد و مبتنی بر این سه لایه، سه سطح از ادراک را نیز تبیین می‌کند که هر کدام از این سه سطح، به یکی از لایه‌های عقلانیت مرتبط است: ۱- سطح ادراک اوصاف ظاهری که عقل مجرد عهده‌دار آن است؛ ۲- سطح ادراک افعال ظاهری که مربوط به عقل مسدّد است؛ ۳- سطح ادراک ذات و حقیقت اشیاء که عقل مؤید آن را بر عهده دارد. او در تألیف این کتاب سیر انسان از ظاهر اشیاء به باطن و ذات آنها را به تصویر می‌کشد. هر چه مطالب کتاب پیش می‌رود، ضمن حفظ انسجام و ترتیب مطالب، مباحث او عمیق‌تر و ظریف‌تر می‌شود؛ یعنی با بیان هر مطلب جدید، خواننده را یک گام به لایه آخر عقلانیت که کامل‌ترین مرتبه از مراتب عقلانیت است، نزدیک‌تر می‌کند. مطالب او کاملاً منسجم و درهم‌تنیده است و گام‌به‌گام سیر انسان از مرتبه صفات به مرتبه ذوات اشیاء و در واقع، سیر انسان از نازل‌ترین مرتبه عقلانیت تا عالی‌ترین مرتبه آن به همراه آسیب‌ها و محدودیت‌هایی که در هر

کدام از این مراتب وجود دارد، بیان شده است؛ بنابراین، مباحثی که در این اثر و فصول آن مطرح شده، دارای انسجام و نظم منطقی خوبی است.

نقد و بررسی منابع

از آنجاکه عبدالرحمن در این کتاب یک نظام جدید را ارائه کرده است و قبل از این اثر، حداقل در جهان عرب، اثر معاصر دیگری وجود ندارد که به این شیوه و تفصیل به مسئله عقل پرداخته باشد، او در این کتاب کمترین ارجاع را به کتاب‌های دیگر دارد، اما در جایی که ارجاعاتی صورت گرفته، جانب امانت و اصول منبع‌دهی را کاملاً رعایت کرده است. البته ارجاعات او در بیشتر موارد به آثار کسانی است که از اهل تسنن و عرب زبان هستند،^۱ حال آنکه توجه به آثار متفکران اسلامی دیگر می‌توانست بر غنای کار او بیفزاید و مخاطبان بیشتری را همراه خود سازد. عدم آگاهی یا عدم استفاده از معارف حکمی موجود در جهان اسلام، ضعفی است که در این اثر دیده می‌شود. در این مقاله، کم‌وبیش به دلایل این ضعف اشاره شده است. آنچه مطلوب ماست، فراهم آمدن شرایطی مناسب برای تعامل بیشتر علمایی از این دست در سراسر جهان اسلام است تا با آگاهی بیشتر از معارف یکدیگر، نه تنها شاهد چنین ضعف‌هایی در آثار ایشان نباشیم، بلکه شاهد نظریه‌های دینی ارزشمندی باشیم که از پشتوانه معارف عمیق عقلی و دینی برخوردار باشند. طه عبدالرحمن گاهی نیز به منابعی ارجاع داده است که دسته اول به نظر نمی‌رسند؛ برای نمونه به صفحات ۱۵۰، ۱۳۱، ۱۲۴، ۴۹، ۴۸ مراجعه کنید.

تحلیل و بررسی

طه عبدالرحمن در مقدمه این کتاب می‌نویسد: «برای کسی که می‌خواهد این اثر را مطالعه کند، تذکر این مطلب مفید خواهد بود که لازم است از قضاوت‌های بی‌دلیل و اندیشه‌های سابق و پیش‌فرض‌های رایج درباره تجربه دینی بگسلد و این اثر را مانند کسی مطالعه کند که می‌خواهد بشناسد و به آنچه در آن آمده جامه عمل بپوشاند و پیوسته تا پایان بر این راه روشن پابرجا بماند. در این صورت، تردید ندارم که خواننده مشروعیتی برای این اثر خواهد یافت که از مشروعیت کار کسانی که وزن چندانی به تجربه دینی نمی‌دهند، اگر به درجاتی بیشتر نباشد، کمتر هم نخواهد بود». این انتظاری که مؤلف از مخاطب خود دارد، می‌تواند پیامدهای منفی و مثبتی داشته باشد، اما ما بدون پرداختن به آن پیامدها، با برآورده کردن این انتظار مؤلف، اکنون به تحلیل و بررسی درون‌ساختاری اثر می‌پردازیم.

عبدالرحمن در این اثر، تلاش کرده مطالب خود را با دلیل ارائه کند. در فصل اول، جنبه استدلالی مباحث بیشتر است. به مقتضای بینشی که مؤلف دنبال می‌کند، مباحث در فصل دوم، از شکل استدلالی صرف بیرون می‌آید و توصیه‌های عملی نیز در کنار استدلال‌ها مطرح می‌گردد و به مقتضای همان بینش، مباحث فصل سوم بیش از آنکه استدلالی باشد، تبیینی

۱. المحاسبی صفحه ۴۸، ابوالحسن عامری صفحه ۴۵، ابن قیم جوزیه پاورقی ۳ صفحه ۴۷، پاورقی ۲، صفحه ۴۷؛ پاورقی ۱، صفحه ۴۸.

می‌شود. عبدالرحمن در تحلیل‌ها و تبیین‌های خود جانب بی‌طرفی را گرفته است و سعی دارد مسائل را بدون تعصب و جانبداری بیان کند و مطالب خود را پله‌پله و هر مطلبی را ذیل یک عنوان اصلی توضیح دهد. او با اینکه در فصل دوم و سوم از استدلال صرف فاصله می‌گیرد، اما در نقد و بررسی آراء مخالف، از دلیل و استدلال پیروی می‌کند. بنابراین، ساختار درونی اثر را می‌توان مطابق با هدف اصلی مؤلف و متناسب با مشی فکری او دانست و این امر را نیز یکی از نقاط قوت این اثر معرفی کرد.

نوآوری و روزآمدی

هدف طاها عبدالرحمن در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* ارائه نظامی کاربردی برای رفع نقایص عقل و رساندن آن به حد کمالش است. عبدالرحمن روش رسیدن به این هدف را انجام اعمال دینی اعم از واجبات و مستحبات به قصد قربت به خداوند متعال می‌داند. او معتقد است که عمل شرعی انسان را به حقیقت اشیاء می‌رساند و در اثر آن، انسان هستی را آن‌چنان که هست درک می‌کند. او حد کمال عقل را دیدن خداوند در هر چیزی می‌داند و معتقد است که این مقام فقط مخصوص اهل تصوف است که با تمسک به اعمال شرعی و توجه به مستحبات عملیه همانند توجه به واجبات، به مقامی می‌رسند که جهان را در تجلی خداوند می‌یابند. هریک از آنان در مرتبه‌ای از این مقام قرار دارند. آنان به‌گونه‌ای به همراهی علم و عمل توجه دارند که هرگز لب به سخن نمی‌گشایند مگر اینکه به گفته خود عمل کرده باشند. زبان اهل تصوف در این مقام، از زبان عبارت به زبان اشارت تبدیل می‌شود، زیرا یافته‌های آنان از سنخ تجربه‌های درونی است که هرگز توسط زبانی که صرفاً قادر به بیان تصوّراتی محدود است، قابل انتقال نیست.

با توجه به اینکه دغدغه عبدالرحمن در این اثر، ارائه نظامی دقیق برای مقابله با عقلانیت ابزاری مسلط بر جوامع اسلامی است و از آنجاکه در میان متفکران معاصر عرب، کمتر کسی به چنین کاری اقدام کرده و در آنجا، در راستای ارائه نظام جدیدی از عقلانیت که مورد تأیید اسلام باشد، گام‌های خاصی برداشته نشده است، می‌توان مباحث مطرح‌شده در این اثر از عبدالرحمن را نظریه‌ای جدید به همراه نوآوری در ساختار مباحث و اصطلاح‌سازی دانست.

البته اگر بخواهیم این اثر را در مجموع جهان اسلام در نظر آوریم، در مقایسه با آثار حکمای اسلامی، از جمله ملاصدرا، ضعف‌ها و کاستی‌های فاحشی در آن دیده می‌شود. ملاصدرا با تسلط بر معارفی که از گذشتگان خود اعم از عرفا، حکما، متکلمان و فقها به ارث برده بود و با تهذیب نفس خود از طریق علم و عمل توانست همه مباحث عرفان را به نظامی فلسفی تبدیل کند و آنچه خود و دیگران شهود و کشف کرده بودند و آنچه ابن‌عربی و دیگران مبین و معقول‌سازی کرده بودند، مبرهن سازد. وی با ارائه حکمت متعالیه که دربردارنده براهینی عقلی و مؤید معارف شهودی و آموزه‌های وحیانی است، نظام کامل معرفتی را توانست ارائه کند. ملاصدرا کمال و سعادت حقیقی انسان را در گرو علم و عمل صالح و منابع اصلی علم را عقل، وحی و کشف می‌داند. وی موانع دستیابی به کمال را نیز جهل، عقاید باطل، آلودگی به شهوات و دنیا دوستی معرفی می‌کند. حکمای بعد از ملاصدرا، به شرح و بسط نظام معرفتی او پرداختند

و در زمان معاصر، حکمای صدرایی و نوصدرایی، کتاب‌های ارزشمندی را نگاشته‌اند و سرمنشأ تولید نظریه‌های جدید در ایران و خارج از ایران هستند.¹ مایه تأسف است که اندیشمندان اسلامی تعامل لازم را با یکدیگر ندارند و در ارائه نظریات جدید، از تجارب و گنجینه‌های معرفتی یکدیگر استفاده نمی‌کنند. البته این عدم تعامل، دلایل متعددی دارد و شاید یکی از آنها، کوتاهی در ارائه صحیح معارف از سوی برخی از عالمان اسلامی باشد، اما آنچه از یک محقق و نظریه‌پرداز انتظار می‌رود آن است که از پیشینه و منابع مرتبط با موضوع مورد تحقیق خود اطلاع حاصل کند و در استخراج نکات مفید آنها کوشا باشد.

هماهنگی با مبانی

طاها عبدالرحمن بنا بر پژوهش‌هایی که در مباحث فلسفه زبان و فلسفه منطق داشته است و از آنجاکه او ابزار عقل مجرد را زبان و قانون‌گذار آن را منطق می‌داند، به اثبات محدودیت‌های عقل مجرد از طریق اثبات محدودیت‌های زبان و منطق می‌پردازد و در این راستا نمادین و تشبیهی بودن زبان را دلیل بر نمادین و تشبیهی بودن عقل مجرد معرفی می‌کند. او وجود نظام‌های منطقی ضد و نقیض و نبود یک نظام منطقی کامل را که در آن همه گزاره‌ها قابل اثبات باشد، دلیل بر عدم کفایت منطق در بررسی و بیان قوانین عقل مجرد می‌داند. او پس از اینکه عقل بشری را در رسیدن به حقایق محدود می‌یابد، تنها راه‌هایی از این محدودیت‌ها را عمل شرعی اعم از واجبات و مستحبات معرفی و در این راه به آیات قرآن و احادیث نبوی استناد می‌کند. او در عین حال به کامل بودن اسلام و خاتمیت آن اذعان دارد. طه عبدالرحمن یک نواشعری است که حسن و قبح عقلی را فی‌الجمله می‌پذیرد، اما دریافت آن را مطلق و یقینی نمی‌داند. از آنجاکه او متافیزیک و روش برهانی را طرد می‌کند، طبیعتاً راه برای روش جدلی باز خواهد شد؛ در نتیجه، حقیقت و داوری درباره آن به‌ویژه در مباحث متافیزیکی، در حجابی از نسبت قرار خواهد گرفت و این امر، با اذعان طه عبدالرحمن به کامل بودن اسلام و خاتمیت آن تعارض دارد.²

همچنین آنچنان که از معیارهای عقل مجرد برمی‌آید، ملاک‌های یقین‌آوری در آن مطرح نیست، زیرا باور به این مرتبه از عقل صرفاً وابسته به اعتقاد و دلیل معین است. علاوه بر این، این اعتقاد به طرح واقعیت نمی‌پردازد و در حد فرد باقی می‌ماند، زیرا نه نفی باور مغایر دارد و نه به مطابقت با واقعیت توجه می‌کند. از این رو، به نظر می‌رسد که طه عبدالرحمن در این سطح، در بحث صدق، مایل به انسجام‌گرایی و شاید هم عمل‌گرایی باشد، اما او در عقل مؤید به دنبال واقعیت و

¹. مثلاً نگرشی تحقیقاتی که باعث توجه یافتن محققان حوزوی و دانشگاهی به بنیادهای فلسفی و الهیاتی علوم انسانی مدرن و کاربردی‌سازی فلسفه اسلامی در جهت حل مسائل فلسفی در علوم انسانی و توسعه و کاربست معرفت‌شناسی و انسانی‌شناسی در مسائل علوم انسانی و اجتماعی است توسط علمایی مانند آیت‌الله سیدمنیرالدین حسینی‌هاشمی (رحمه الله علیه) در فرهنگستان آکادمی علوم اسلامی و آیت‌الله مصباح‌یزدی در مؤسسه امام خمینی و آیت‌الله جوادی‌آملی در بنیاد اسراء و آیت‌الله رشاد در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و حجت‌الاسلام و المسلمین پارسا در دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام) دنبال شده و می‌شود و نظریه‌هایی اسلامی در زمینه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، اقتصاد، حقوق و غیر اینها تولید گردیده است.

². رک. بیگی ملک‌آباد، هادی، «روش‌شناسی نظریه عقلانیت طه عبدالرحمن»، مجله معرفت فرهنگی/اجتماعی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۰، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.

کشف کنه آن است، یعنی قطعاً صدق او در این مرتبه - برخلاف مرتبه اول عقل - مطابقی است.^۱ بنابراین، با وجود انسجام و نظم منطقی ظاهری خوبی که بر این کتاب حاکم است، اما عدم هماهنگی میان برخی مبانی و بعضی معتقدات او به چشم می‌خورد.

انطباق و جامعیت

عنوانی که طه عبدالرحمن برای کتاب خود انتخاب کرده، یعنی *العمل الدینی و تجدید العقل* جامع تمام مطالب کتاب است. عبدالرحمن در این کتاب، مطالب را بر اساس منابع مورد اطمینان خود، به صورت جامع و کامل بیان و بیشتر مسائل موجود در پیرامون نظریه خود را ذکر کرده است و تلاش کرده چیزی را از قلم نیندازد؛ بنابراین، میان عنوان کتاب و مطالب آن، انطباق وجود دارد و این امر را می‌توان یکی از نقاط قوت این اثر دانست؛ اما همان‌گونه که بیان شد، طه عبدالرحمن نگاه جامعی به علوم اسلامی ندارد و با کنار گذاشتن مباحث حکما، خود را از بخش عظیمی از مبانی و معارف عمیق حکمی محروم کرده است. محرومیت او از این مبانی و معارف باعث وجود ضعف‌هایی در اثر او شده است که در بخش گذشته، گوشه‌ای از آن نشان داده شد.

اصطلاحات تخصصی

او در کاربرد اصطلاحات تخصصی به این نکته توجه دارد که میان معنای لغوی و معنای اصطلاحی ارتباط و نزدیکی وجود داشته باشد، اما از آنجاکه وی در این کتاب اصطلاحات تخصصی مورد نیاز خود را برای اولین بار، به معنای اصطلاحی مدنظر خود حمل می‌کند، خواننده در برقراری ارتباط با این اصطلاحات جدید، در بیشتر مواقع دچار مشکل می‌شود و همین امر فهم سریع و خواندن روان کتاب را با اختلال روبرو می‌کند. هادی بیگی نیز در مقدمه خود بر این کتاب به این نکته توجه داده و می‌گوید «معادل‌یابی برای عقلانیت مجرد، عقلانیت مسدد، عقلانیت مؤید، مقاربه، مقارب، قربانی، تصریف، تسییس، تخلیق، تائیس، ملبسه، ملامسه، تظهير، تزلف، تسلف و بسیاری دیگر از اصطلاحاتی که در این کتاب وجود دارد در زبان فارسی دشوار است، زیرا این مفاهیم به نحو اصطلاح جعل و وضع شده‌اند و شکافتن اصطلاح و ترجمه عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن به طولانی شدن اصطلاح و ابتدال آنها می‌انجامد».

نقد و بررسی رویکرد کلی اثر

طاها عبدالرحمن در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* هدف خود را بیان شروطی انسجام‌بخش و نوسازانه معرفی می‌کند که در انسجام و نایستایی و آگاهانه ساختن آن لازم هستند. او دستیابی به این هدف را متضمن بررسی دو گونه اساسی از این شروط می‌داند: ۱- تجربه؛ ۲- تعقل. او درباره تجربه معتقد است که در کیفیت اعمال و رفتار و اقدام به

^۱. رک. همان، صص ۱۳۹ - ۱۴۰.

محقق ساختن ضوابط ایمان ژرف، باید بسیار دقت کرد. وی دربارهٔ تعقل بر این باور است که اگر در ارائهٔ روش‌های جدید عقلی که ما را به تولید فکر می‌رساند کوتاهی کنیم، این بیداری به مسیری کشانده خواهد شد که دشمنان در آن طمع خواهند کرد و عناصر این بیداری نخواهد توانست به رویارویی با آنها و مهار دشمنی‌شان برخیزد. سپس طه عبدالرحمن از ورود خود به تجربهٔ ایمانی عمیق و تحصیل روش‌های علمی لازم سخن می‌گوید که او را واجد توانی کرده است تا بر روش‌هایی مشی کند که شرایط نظریهٔ مطلوبش را داشته باشد. او کتاب حاضر را یکی از ثمرات این امر، یعنی تعامل تجربه و تعقل برشمرده است. عبدالرحمن در واقع، در این کتاب سعی در تئوریزه کردن بینشی دارد که همان بندگی خداوند، خالص کردن اعمال برای او و همراهی علم و عمل است. در نقد این رویکرد کلی می‌توان گفت این بینشی که طه عبدالرحمن سعی در تئوریزه کردن آن دارد، بینشی است که در طول تاریخ اسلام، حداقل از سوی اهل تصوف، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این بینش به وضوح از آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) استنباط می‌شود و علمای بزرگ جهان تشیع از گذشته تا به امروز، همواره شاگردان خود را به این امور توصیه می‌کرده‌اند تا درهای معرفت به روی آنها گشوده شود. البته عوامل مختلفی از جمله تهاجم پی‌درپی فرهنگی و سیاسی دشمنان مانع تحقق کامل فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در ابعاد مختلف جامعهٔ اسلامی شده است. برای مقابله با این هجمه‌ها، جامعهٔ کنونی نیازمند تلاش افزون برای دستیابی به دانش کارآمدتر است، اما فضای غرب‌گرایی حاکم بر جوامع علمی از یک‌سو و کمبود الگوها و راه‌های مشخص برای رسیدن به این هدف از سوی دیگر، مانع ظهور آثاری شده است تا با ارائهٔ نظریه‌های بنیادین، در مقابل نظریات غرب بایستد و با آنها مقابله کند. این اثر عبدالرحمن، با توضیحاتی که دربارهٔ ساختار نو و نظریهٔ جدیدی که در آن وجود دارد می‌تواند مایهٔ تحرک بیشتر در جامعهٔ علمی شود. روش این اثر، طرح مسائل، شناساندن ابعاد مختلف هر مرتبه از عقلانیت و سپس بیان آسیب‌ها و نقص‌های آن و ارائهٔ راهی برای پوشاندن این نقص‌ها و وارد شدن در لایه‌های بالاتر از عقلانیت است؛ زیرا هر مرتبه‌ای از عقلانیت، شکل کمال‌یافتهٔ مرتبهٔ پایین‌تر از آن است. مؤلف در بیان این مسائل، رفته‌رفته از استدلال به سمت تبیین و توضیح مسائل پیش می‌رود. این امر به معنای نقص روش او نیست بلکه از نقاط قوت عبدالرحمن در بیان مطالب، این است که مخاطب را به‌گونه‌ای با خود همراه می‌سازد که احساس نیاز به استدلال در مخاطب ایجاد نمی‌شود؛ اما اصطلاحات جدیدی که عبدالرحمن به کار می‌برد، فهم مقصود او را دشوار می‌سازد.

عبدالرحمن به دلیل اینکه ورود یافته‌های یونان قدیم را که از طریق ترجمه به جامعهٔ اسلام راه یافت، ورودی غیرعلمی و حاصل فرهنگ غیردینی یونان قدیم می‌داند، تمام یافته‌های فلسفی آن و به تبع آن، همهٔ مکاتب فلسفی را که با الهام‌گیری از مبانی فلسفی یونان قدیم شکل گرفته است طرد می‌کند، درحالی‌که اگر او به متون فلسفی حکمای اسلامی توجه می‌کرد، قطعاً به یافته‌های بهتری دست می‌یافت؛ زیرا می‌توان همهٔ سخن عبدالرحمن در این کتاب را بیان حد کمال عقل انسان دانست که این امر به طور تمام و کمال، قرن‌ها پیش توسط حکمای اسلامی بیان شده و در طول تاریخ،

کامل و کامل‌تر گشته است. دوری گزیدن از متون فلسفی حکمای اسلامی باعث شده تا عبدالرحمن همه استدلال‌های الهیات نظری از جمله استدلال‌های تقریریافته درباره اثبات وجود خداوند را ظنی و بخشی از سخن مردم عادی می‌داند؛ او می‌گوید: «بر کسی پوشیده نیست که مباحث نظری در الهیات نوعی مقوله علمی به آن معنی نیست که ما درباره ریاضیات و علوم طبیعی می‌گوییم. در این مباحث، ابزارهای حل مسئله و سنجش صوری یا تجربی وفور ندارد، بلکه الهیات نظری بخشی از گفتار عادی است که در میان عامه مردم رایج است لکن این بخش از گفتار عادی امتیاز یافته و آن اینکه متعاطیان آن می‌کوشند مجموعه کاملی از استدلال‌ات را بسازند و آنها را به‌عنوان براهین مفید یقین معرفی نمایند. از جمله این استدلال‌ات همان چیزی است که با عنوان «ادله وجود خدا» اشتهار یافته است»^۱ درحالی‌که ادله‌ای چون برهان صدیقین مآصدرا^۲ و برهان وجود و امکان ابن‌سینا^۳ دلیلی بر رد این مدعا و نشانه عدم توجه طاهای به چنین براهینی است.

پیداست که نظریه‌پردازی در زمینه علوم انسانی با کمک الگوی فلسفی، مکتبی، روش‌شناختی و آموزه‌های اسلامی، به‌صورت ناگهانی رخ نمی‌دهد، بلکه باید فرایند خود را به‌صورت کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت طی کند. تقویت هویت و فرهنگ بومی و اسلامی، نقد نظریه‌های دیگر به نحو اعتدالی و منطقی، نگارش مقالات و کتب علمی و نقد نظریه‌ها و مبانی ارائه‌شده از جمله اموری است که باید در جامعه صورت پذیرند تا نظریه‌هایی وزین و کاربردی شکل گیرند. با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی، اصول فقه و روش‌های تفسیر، الگو و روش‌شناسی اسلامی، پارادایم‌ها و روش‌شناسی غربی به‌تدریج جای خود را به مبانی، الگو و روش‌شناسی اسلامی خواهند داد. به‌این‌ترتیب، تولید علوم انسانی اسلامی با کمک الگوی فلسفی، مکتبی، روش‌شناختی و آموزه‌های اسلامی وارد مسیر اصلی خود خواهد شد و آن‌گاه باید به ترویج آن پرداخت و زمینه را برای تمدن‌سازی مهیا ساخت.

نداشتن نگاهی جامع به معارف و ابعاد مختلف دین، آفتی است که تأثیر منفی آن را به انحاء مختلف در طول تاریخ و به‌ویژه در زمان معاصر، در میان بخش‌های وسیعی از مسلمانان مشاهده کرده و می‌کنیم. یکی از مهم‌ترین وظایف علما و صاحب‌نظران اسلامی که ضرورت آن در دنیای کنونی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود، تعامل آنها با یکدیگر و آشنایی بیشتر و عمیق‌تر با معارف اسلامی از سوی ایشان است. ترجمه آثار علما و نقد نظریات آنها، از جمله مقدمات این امر به شمار می‌آید و امیدواریم این مقاله نیز گامی در همین جهت باشد.

۱. صفحه ۵۸

۲. رک، الأسفار، ج ۸، ص ۱۴-۱۲

۳. رک، شفا، ج ۱، ص ۲۷۷

نتیجه‌گیری

مشخص شد که طاهّا عبدالرحمن در کتاب *العمل الدینی و تجدید العقل* که تحت عنوان کنش دینی و نوسازی عقل ترجمه شده است، در نظر دارد نظامی کاربردی را ارائه دهد تا نقایص عقل را رفع کند و آن را به حدّ کمالش برساند. او انجام اعمال دینی - اعم از واجبات و مستحبات - به قصد قربت به خداوند متعال را روش رسیدن به این هدف می‌داند. به اعتقاد وی، انسان با انجام اعمال شرعی، به حقیقت اشیاء می‌رسد و هستی را آن‌چنان که هست درک می‌کند. اشاره شد که چنین رویکردی که بیشتر ویژه اهل تصوف بوده است، پیش از این، در آثار حکمای اسلامی مورد مذاقه قرار گرفته است و ملاصدرا توانست با بهره‌گیری از معارف وحیانی، عقلی و شهودی نظام کاملی را ارائه کند و چنین رویکردی را مدلل سازد. هم‌اکنون در کشور ما حکما و دانشمندان متعددی وجود دارند که دغدغه آنها نظریه‌پردازی درباره مسائل روز مسلمانان در موضوعات مختلف است. متأسفانه در حال حاضر اندیشمندان جهان اسلام از ارتباط علمی شایسته‌ای با یکدیگر برخوردار نیستند؛ اما آنچه مایه امیدواری است این است که علمایی مانند طه عبدالرحمن که با مسائل روز، مباحث عقلی و معارف دینی آشنا هستند و در زمینه نظریه‌پردازی شهرت دارند و مسیرهایی از علم و عمل را پیموده‌اند و ضرورت اصلاح و الفت امت اسلامی را درک کرده‌اند، ظرفیت‌های بسیار مناسبی هستند که علمای ما می‌توانند با برقراری ارتباط با آنها و نقل و انتقال معارف و تجارب خود با یکدیگر، در جهت اعتلای نظریه‌های روزآمد، فرصت‌های بی‌بدیلی را خلق و با استفاده از آن فرصت‌ها، بیداری ایجادشده در جهان اسلام را به مسیر صحیح آن هدایت کنند.

منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، *الهیات (شفاء)*، ج ۱، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- بیگی ملک‌آباد، هادی، «بررسی رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، بهار ۱۳۹۴، دوره اول، شماره ۵ (۳۸ صفحه - از ۴۳ تا ۸۰).
- همو، «بررسی و نقد رویکرد طه عبدالرحمن در اسلامی‌سازی علوم انسانی»، *مجله ذهن*، تابستان ۱۳۹۱، سال سیزدهم، شماره ۵۰ (۲۸ صفحه - از ۱۱۷ تا ۱۴۴).
- همو، «بررسی و نقد طرح فکری و اندیشه‌های طه عبدالرحمن: متفکر معاصر مغربی»، *مجله معرفت*، دی ۱۳۹۱، سال بیست و یکم، شماره ۱۸۱ (۱۴ صفحه - از ۱۰۹ تا ۱۲۲).

- همو، «روش‌شناسی نظریه عقلا نیت طه عبدالرحمن»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۰ (۲۴) صفحه - از ۱۲۱ تا ۱۴۴).
- همو، «نگرشی بر اندیشه و نظام فکری طه عبدالرحمن، اندیشمند معاصر مغربی»، مجله معرفت، خرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۶۲ (۱۴) صفحه - از ۱۴۳ تا ۱۵۶).
- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانہ، قم، معارف، ۱۳۷۲.
- جابری، محمدعابد، تکوین العقل العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۹۴ م.
- _____، نحن و التراث، بیروت، دارالطبیعه، ۱۹۸۰ م.
- صاحبی، محمدجواد، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷
- عبدالرحمن، طه، الحق العربی فی الاختلاف الفلسفی، بیروت، مرکز الثقافی، ۲۰۰۲ م.
- _____، العمل الدینی و تجدیدالعقل، بیروت، مرکز الثقافی، ۲۰۰۰ م.
- _____، اللسان والمیزان، بیروت، مرکز الثقافی، ۱۹۹۸ م.
- _____، روح الحدائنه، بیروت، مرکز الثقافی، ۲۰۰۶ م.
- _____، سؤال الاخلاق، بیروت، مرکز الثقافی، ۲۰۰۰ م.
- قمی، محسن؛ بیگی ملک‌آباد، هادی، «روش‌شناسی فلسفه تحلیلی - کاربردی طه عبدالرحمن با تأکید بر مسئله هویت مسلمان معاصر»، مجله ذهن، زمستان ۱۳۹۲، شماره ۵۶ (۲۴) صفحه - از ۵۱ تا ۷۴).
- مرادی، مجید، «نقد عرفانی بر مدرنیته غربی»، نگاه حوزه، ش ۲۶۶، ۱۳۸۸، ص ۶-۱۰.
- مشروح، ابراهیم، طه عبدالرحمن، قرائه فی مشروعه الفکری، بیروت، مرکز الحضاره لتنمیه الفکر الاسلامی، ۲۰۰۹ م.
- ملاًصدر، صدرالدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.